


Security Governance and the Human Right Issue; A Law Oriented Capacity

Davoud Gharayagh-Zandi *  *Corresponding Author*, Assistant Professor of Shahid Beheshti University, Theran, Iran. E-mail: d_zandi@sbu.ac.ir

Article Info

Article Type:

Reserch Article

Keywords:

Security Governance,
Human Rights,
Human Security,
Sustainable
Development,
Good Governance.

Article history:

Received 2024-4-13

Received in revised form

2024-9-17

Accepted 2024-12-2

Published Online

2024-12-16

ABSTRACT

Not only do Human Rights facilitate political functions through society, but also promote the legitimacy of political institutions. So Human rights get the right source of domestic and international conducting of the countries. It for being updated has a conceptual, contextual, and structural development in its historical trajectory. State indeed needs to be mentioned on what the global development resulted the good governance to improve its efficiency. The main question is what is related the security governance to Human rights. The hypothesis is that Human Rights by providing human security, sustainable development, and good governance make a proper setting for security governance. Improving accountability in the security sections and providing the people with monitoring increased the state's legitimacy and held it in trust. The security governance deems not to decline the capability of the security sections, rather it pursues self-regulation in managing the society in the right manner. As a result, the paper tries to show where means of self-regulating in the security section.

Cite this Article: Gharayagh Zandi, D. (2024). Security Governance and the Human Right Issue; A Law Oriented Capacity. *World Politics*, 13(3), 131-150. doi:10.22124/wp.2024.27547.3350



© Author(s)

Publisher: University of Guilan

DOI: 10.22124/wp.2024.27547.3350

1. Introduction

Today the concept of human rights, while dictating the behavior of nations at home and on the international level, facilitates politics and advocates for the legitimacy of political systems. The evolution of human rights throughout history has witnessed developments in three areas: conceptual, contextual, and structural. Governments, to improve their efficiency and, in compliance with global developments, have resorted to *Good Governance* processes, especially when it comes to state security. This paper mainly addresses the following question: what is the correlation between security governance and the issue of human rights? The answer to this question is that since human rights prioritize human security, sustainable development, and good governance, it lays the ground for security governance. In this manner, security organizations' responses will be reinforced, which, in turn, expands people's grasp on security mechanisms. As a result, public trust in the government increases which, in turn, ensures the political system's legitimacy. Security governance, in essence, does not seek to restrict security organizations' ability to secure the state; rather, it ventures to set up a system of self-regulation to improve and promote proper management as it befits society. This paper expounds on the concept of self-regulation in security organizations.

2. Theoretical Framework

The Universal Declaration of Human Rights is the product of three periods of historical change: The first period began during the French Revolution when countries could no longer resort to the monarch's divine right as their source of legitimacy. During the second period, highlighted by socialist movements, the historical grounds for securing public liberty were laid out. In this era, the discourse around freedom changed from "freedom from" to "freedom upon." The third period saw the movement to show solidarity with the non-Western World's fight for independence. Today, these three periods are highlighted by the efforts to bring about "human security," "sustainable growth," and "good governance." It is these principles that introduce the concept of security governance.

3. Methodology

In this paper, the conceptualization method of research was employed. Conceptualization, as a scientific method, helps one map out the right research approach and theoretical framework for a historical study while laying out its theoretical assumptions. Upon introducing the key concepts of the research, to conduct a thorough research one must follow a standard procedure indicating how to carry out an experimental study that examines the correlation between two variables. This study strives to introduce a new approach to security studies by suggesting a correlation between security governance and human rights. This

correlation signals one of the most important, let alone complex, issues that have emerged in good governance studies.

4.Results and Discussion

The key issue that highlights the importance of security governance is state security or securitization process. In this scenario, governments might use extraordinary circumstances, which may or may not exist, merely to expand their political control. To avoid such circumstances, human rights as a cause strives to maintain human security while advocating for national security. Through sustainable development, it affords everyone a decent standard of living. And finally, by monitoring the governance mechanisms through civil societies in the form of good governance, human rights reduce the need for implementing security measures.

5.Results and Suggestions

As a result of a historical and comparably long process accompanied by international developments, governments' political structures have witnessed two changes: First, an inclination toward maintaining the principles of *Good Governance* as opposed to ruling over people. Second, tendency toward the public's supervision and control over political systems to ensure their functional capacity. These two changes are rooted in the concept of human rights, which seeks to put forward a political mechanism ensuring a decent way of living for everyone.

سیاست جهانی

شاپا چاپی: ۲۳۸۳-۰۱۳۳

شاپا الکترونیکی: ۲۵۳۸-۴۸۹۹

Homepage: <https://interpolitics.guilan.ac.ir/>

حکمرانی امنیتی و مسئله حقوق بشر؛ بایسته‌های حقوقی

داود غرایاق زندی* نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم و اندیشه سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ایانامه: d_zandi@sbu.ac.ir

چکیده	درباره مقاله
امروزه حقوق بشر علاوه بر تسهیل سیاست‌ورزی، موجب افزایش مشروعیت نظام‌های سیاسی شده و مبنای رفتار داخلی و بین‌المللی کشورها قرار گرفته است. حقوق بشر در سیر تاریخی خود سه تحول مفهومی، زمینه‌ای و ساختاری را طی کرده است. دولت‌ها برای ارتقا و بهبود کارآمدی خود و با توجه به تحولات جهانی به روال‌های حکمرانی خوب به ویژه در حوزه امنیت دولتی توجه بیشتری نشان می‌دهند. در این مقاله پرسش اصلی این است که نسبت حکمرانی امنیتی با مسئله حقوق بشر چگونه است؟ پاسخ چنین است که حقوق بشر به دلیل توجه به امنیت انسانی، توسعه پایدار، حکمرانی خوب، زمینه‌ساز حکمرانی امنیتی را فراهم می‌سازد. این کار با افزایش پاسخگویی نهادهای امنیتی و نظارت مردم بر سازوکارهای امنیتی، زمینه افزایش اعتماد و مشروعیت نظام‌های سیاسی را فراهم می‌کند. در واقع، حکمرانی امنیتی درصدد کاهش توانایی نهادهای امنیتی برای حفظ امنیت یک کشور نیست، بلکه ایجاد نوعی خودتنظیمی برای بهبود و ارتقای مدیریت مناسب به روال مناسب در جامعه است. در این مقاله حوزه‌های خودتنظیمی در نهادهای امنیتی مورد بررسی قرار گرفته است..	نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: حکمرانی امنیتی، حقوق بشر، امنیت انسانی، توسعه پایدار، حکمرانی خوب. تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۹/۲۶

استناد به این مقاله: غرایاق زندی، داود. (۱۴۰۳). حکمرانی امنیتی و مسئله حقوق بشر؛ بایسته‌های حقوقی. سیاست جهانی. (۳)، ۱۳۱-۱۳۰.

doi:10.22124/wp.2024.27547.3350

© نویسنده(گان)

ناشر: دانشگاه گیلان



امروزه رابطه حقوق بشر با سازه سیاسی به دو دلیل در حال افزایش است: نخست به این دلیل که موضوع حقوق بشر با وجود ریشه‌های تاریخی آن در غرب، امروز مورد پذیرش بین‌المللی و مبنای مشروعیت نظام‌های سیاسی قرار گرفته است. دلیل دوم به جهانی شدن و گسترش فناوری‌های ارتباطی در جهان بازمی‌گردد که با افزایش آگاهی‌های اجتماعی و بین‌المللی، توقعات و انتظارات سستی از دولت برای ایجاد نظم، ثبات و امنیت نه‌تنها کافی نیست بلکه دولت به معنای سستی از توان مناسبی برای رفع نیازها و مسایل امنیتی جدید برخوردار نیست. موضوعات زیست‌محیطی، حقوق بشری و بیماری‌های فراگیر همچون کووید ۱۹ موضوعاتی هستند که کشورها به تنهایی امکان مقابله با آن‌ها را ندارند و تبادلات فزاینده جهانی نیز نشان می‌دهد که کنترل و مهار آن‌ها توسط یک کشور غیرممکن است. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که دولت‌های ملی برای ایفای کارکردهای امنیتی سستی، بزرگ و هزینه‌زا هستند و در مقابل، برای نیازهای امنیتی جدید نظیر بیماری‌های فراگیر، کوچک و ناکارآمد به نظر می‌رسند. بر این اساس، نظام‌های سیاسی برای بهبود کارکردهای خود و زیست مناسب و به‌هنگام با تحولات جهانی سعی می‌کنند تا به حکمرانی به جای حکومت و امنیت انسانی در کنار امنیت دولت توجه نمایند. در این مقاله، تحول در مطالعات امنیتی و محورهای مهم آن مورد بازناندیشی قرار گرفته است. بنابراین پرسش مهم این است که رابطه میان حقوق بشر و حکمرانی امنیتی چگونه مفهوم‌پردازی می‌شود؟ فرضیه می‌گوید مباحث حقوق بشر دارای ریشه‌های تاریخی، ویژگی‌های ساختاری جامعه و همچنین وجوه همبستگی اجتماعی است و نسبت معناداری با حکمرانی امنیتی دارد و بدون آن امکان تداوم نظام سیاسی به صورت سستی مشکل خواهد بود. امروزه حکمرانی امنیتی در قالب سه موضوع محوری «توسعه پایدار»، «امنیت انسانی» و «حکمرانی خوب» قابل مفهوم‌پردازی است. این روال که در مطالعات امنیتی مورد توجه بسیاری است، با سازه فرهنگ و ساختار غربی بیشتر در تناسب است ولی به معنای این نیست که نظام‌های دموکراتیک غربی با چالش‌های حقوق بشری از نظر نظری و عملی مواجه نیستند. پیاده‌سازی این چارچوب حکمرانی امنیتی و گذر مناسب از امنیت دولتی برای تمامی کشورهای جهان با چالش‌هایی کم‌وبیش همراه است. برای بررسی پرسش محوری و فرضیه اصلی، پس از مقدمه، ریشه‌های تاریخی موضوع حقوق بشر و رابطه آن با ساخت اجتماعی و اقتصادی در قالب مفهوم توسعه پایدار توضیح داده می‌شود. سپس تجسم این تحولات در قالب مفهوم امنیت انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه اشاره خواهد شد که برای تحقق این روال در حال گسترش در

سطح جهانی، بیش از گذشته نیاز به حکمرانی خوب وجود دارد که در حوزه امنیتی به عنوان یکی از پایه‌های اساسی حقوق بشر و امنیت انسانی، نیازمند سازوکار مناسب حکمرانی امنیتی است. در واقع، مقاله تلاش دارد تا نشان دهد چرا گذر از حکومت به حکمرانی و امنیت دولتی به امنیت انسانی در حال گسترش است و این روند بیشتر با فرایند ذاتی اقتدار سیاسی تطابق دارد؛ زیرا فرمانروایی سیاسی مناسب باید تأمین‌کننده حقوق بشر و امنیت انسانی باشد و امنیت دولتی، نباید مانع و غفلت از هدف اصلی و غایی یک نظام سیاسی خوب گردد.

در این پژوهش از روش مفهوم‌پردازی^۱ استفاده شده است؛ به این معنی که این روش مشخص می‌سازد که اصطلاحات خاص مورد استفاده در یک پژوهش به چه معنا است. مفهوم‌پردازی فرایند تنظیم کردن مفاهیم و اصطلاحات است و عموماً مبحثی نظری است. کاربرد این روش یافتن رهیافت مناسب پژوهشی، چارچوب نظری، مطالعه تاریخی و مفروضات نظری آن است. پس از این مرحله برای اجرایی کردن^۲ آن ضروری است که معیارهایی^۳ مدنظر قرار گیرد که یکی از اشکال آن پژوهش تجربی^۴ است که به رابطه بین دو متغیر اشاره دارد. پس این پژوهش در تلاش است تا رهیافتی جدید در مطالعات امنیتی با برقرار کردن پیوند حکمرانی امنیتی با حقوق بشر فراهم سازد که این حوزه مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مسئله مورد پژوهش در بحث حکمرانی خوب است.

۱. حقوق بشر: ریشه‌های تاریخی، اصول و مباحثات

حقوق بشر مهم‌ترین ویژگی کشمکش‌های سیاسی سده هیجدهم و نوزدهم در غرب بوده است. علت اصلی این موضوع به ریشه‌های استبداد سیاسی در اروپا یعنی به منابع اقتدار سیاسی حکومت در اروپا بازمی‌گردد. تا پیش از انقلاب فرانسه، منبع مهم مشروعیت حاکمان، حق الهی پادشاهان^۵ بود. بر اساس این حق، مشروعیت پادشاهان به منابع الهی متکی بود و از بالا به حاکمان اعطا می‌شد و مردم هیچ نقش در آن نداشتند (Donnelly, 1999: 609). اما تحولات سیاسی تاریخی نشان می‌دهد که محور کشمکش‌های این دوره تلاش برای جایگزینی این منبع اقتدار حکومت از بالا به منبع اقتدار از پایین

1. Conceptualization

2. Operationalization

3. Measurement

4. Empirical Research

5. The Divine Right of King

یعنی مردم است و حکومت دیگر نماینده خداوند روی زمین نیست بلکه این اختیار و مشروعیت از طرف مردم و از پایین به حکومت داده می‌شود تا به نمایندگی از آنها به سامان سیاسی کشور بپردازد. تحولات تاریخی این تحول از حق الهی پادشاهی به حق مردم در تعیین سرنوشت خود، به تعبیر حقوقدان فرانسوی کارل واساک^۱ سه نوع کشمکش سیاسی را نشان می‌دهد که از آن، سه نسل حقوق بشر پدید آمده و نمود آن در منشور بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد. نسل نخست کشمکش‌های سیاسی عمدتاً با الهام از انقلاب فرانسه پیرامون حقوق مدنی و سیاسی بود. بر اساس فلسفه سیاسی فردگرایانه لیبرالی، آموزه‌های اقتصادی و اجتماعی آزادسازی اقتصادی^۲ گسترش یافت و تلاش بر این شد تا از مداخله بیشتر دولت در امور جامعه پرهیز گردد و به تعبیر اچ. ال. منکن^۳ تمام حکومت‌ها البته علیه آزادی هستند. در اینجا محور حقوق بشر اشاره به «آزادی از» یا آزادی منفی یا سلبی بود که هدف عالی آن کاهش اختیار دولت برای ایجاد فضای بیشتر و بهتر برای افراد و شهروندان بود. این محورها در اصول ۲ تا ۲۱ منشور جهانی حقوق بشر که دربرگیرنده آزادی از اشکال نژادی و مشابه تبعیض، حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی، آزادی از بردگی یا به خدمت گرفتن اجباری، آزادی از شکنجه و رفتارهای خشن و غیرانسانی یا تحقیرآمیز و مجازات، آزادی از مداخله در امور شخصی و مسایل مرتبط با آن، آزادی اندیشه، آگاهی و مذهب، آزادی افکار عمومی یا بیان، آزادی اجتماعات یا مجالس صلح‌آمیز و حق مشارکت در حکومت مستقیماً یا از طریق انتخابات است (Weston, 1984: 264).

نسل دوم برخلاف نسل نخست که به آزادی فردی به عنوان محافظی برای جلوگیری از دست‌اندازی حکومت و سوءاستفاده حاکمان تأکید داشت، به تحولات سیاسی برآمده از اندیشه‌های سوسیالیستی ناشی از توسعه و گسترش تفکرات سرمایه‌داری و جنبش‌های رفاهی که منتقد بی‌توجهی به طبقه کارگر و فرودست و حتی مستعمرات بودند، اشاره می‌کرد. در اینجا به جای توجه بیش از اندازه به آزادی فردی بر بستر و ساختار مناسب اقتصادی و اجتماعی برای توسعه آزادی^۴ تأکید می‌شود. بر این اساس، دولت باید برای ایجاد بستر مناسب مشارکت برابر در تولید و توزیع ارزش‌های مورد نظر عمل کند. در این برداشت، تلاش برای تحدید حوزه دولت، به دلیل مناسب نبودن بستر اقتصادی و اجتماعی آن، به سختی قابل تحقق است و باید خود حکومت در راستای آزادی مثبت یا اثباتی عمل کرده و

¹. Karel Vasak

². Lessz-faire

³. H. L. Menken

⁴. Egalite

زمینه مشارکت برابر همه افراد جامعه را در تولید و توزیع ارزش‌های مورد نظر فراهم آورد. در اینجا در واقع، دولت به جای قرار گرفتن در جایگاه متهم، برای افزایش و تداوم مشروعیت خود، بهتر است به جریان حقوق بشر توجه کافی داشته باشد و از این طریق، زمینه اختلافات و کشمکش‌های سیاسی متعدد را در جامعه کاهش دهد. در اصل، دولت با به دست گرفتن ابتکار عمل در این زمینه نه تنها زمینه ناآرامی را از بین می‌برد بلکه موقعیت خود را در جامعه ارتقا می‌دهد و کاهش موقعیت دولت، زمینه نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی را شامل نمی‌شود. این موضوع در «اصول ۲۲ تا ۲۷ منشور جهانی حقوق بشر نظیر حق امنیت اجتماعی، حق کار و حفاظت علیه بیکاری، حق استراحت و تفریح همچون تعطیلات دوره‌ای همراه با حقوق، حق زیست استاندارد متناسب با بهداشت و بهزیستی برای خود و خانواده و حق حفاظت از محصولات علمی، نوشتاری و هنری افراد» آمده است (Weston, 1984: 265).

نسل سوم حقوق بشر به حقوق همبستگی^۱ اشاره دارد. منظور از همبستگی، تعهد منشور برای گسترش ارزش‌های مورد قبول برای همه انسان‌هاست. این حقوق مبتنی بر اصل ۲۸ منشور حقوق بشر است که در آن آمده است که هر کس مستحق داشتن نظم اجتماعی و بین‌المللی است که حقوق این منشور در آن تحقق یابد. در اینجا صحبت از شش اصل محوری است نظیر: حق تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ حق توسعه اقتصادی و اجتماعی؛ حق مشارکت و بهره‌مندی از میراث مشترک بشری (همچون اشتراک در منابع فضای زمین، اطلاعات و پیشرفت‌های علمی، فنی و نظایر آن و سایت‌ها و بناهای فرهنگی)؛ حق صلح؛ حق بهداشت و محیط متوازن و حق مصون بودن از فجایع بشری که باعث ناکارآمدی دولت‌ها در شرایط خاص می‌شود (Weston, 1984: 267).

گنجانیدن این سه نسل حقوق بشر در منشور جهانی حقوق بشر اشاره به این نکته دارد که تمامی مراحل تاریخی مورد توجه بوده است. مرحله نخست ناشی از وقایع تاریخی اروپاست که به انقلاب فرانسه ختم شد و منبع اقتدار سیاسی به مردم بازگشت. تحول تاریخی دوم از انقلاب ۱۸۴۸ اروپا به دیگر مناطق جهان نیل کرده و نیمه نخست سده بیستم را به خود مشغول داشته است. این تحول اشاره به اعتراضات سوسیالیستی اروپا و سپس روسیه دارد که تحولات بسیاری در این مناطق داشته و به مناطق دیگر از جمله چین و آمریکای لاتین نیز سرایت کرد. در منشور تلاش شد تا با افزایش کارکرد

^۱ Fraternity

دولت، مسایل و مشکلات ساختاری موجود در ساخت ملی کشورها رفع شود تا زمینه افزایش بدکارکردی ساختاری ناشی از نظام سرمایه‌داری لجام گسیخته برطرف گردد. همچنین نسل سوم حقوق بشر اشاره به تحولات پس از جنگ جهانی دوم دارد که مسایل استقلال‌طلبی در سراسر جهان سوم مورد توجه قرار گرفت. پس تلاش شد تا منشور حقوق بشر متناسب با تحولات تاریخی به‌روز و کارآمد گردد و برای تمام جهان قابل کاربرد باشد.

امروزه منشور جهانی حقوق بشر مبنای رفتار کشورها در قبال یکدیگر شده و زمینه مشروعیت‌بخشی رفتاری در قالب ۵ اصل را فراهم کرده است. نخست باید زمینه جستجوی ارزش‌های اساسی برای همه حتی قبل از تولد فراهم باشد و این امر باعث مشروعیت قوانین و نهادهاست. دو، حقوق بشر اشاره به موضوعات بایدی دارد و هنوز برای تحقق در شرایط متفاوت ساختاری و فرهنگی نیازمند تأمل بسیار است. سه، اگر معیار حقوق، حقوق بشر و طبیعی انسان است پس این معیارها باید برای همه بشر به مثابه بشر بودن قابل تحقق و کاربرد باشد. چهار، حقوق بشر تنها در برابر حقوق مشابه دیگر می‌تواند تحدید گردد نه بر اساس اصول سیاسی. پنج، حقوق بشر اشاره به مدعیات ذاتی بشر برای زیست مناسب است. در همین رابطه موضوع حقوق بشر چند بحث بسیار مهم را پدید می‌آورد: نخست باوجود تلاش بسیاری که منشور حقوق بشر داشته تا منشوری جهانی از حقوق بشر ارایه شود، هنوز زمینه مخالفت با آن فراوان است. دو، بخشی از مخالفت‌ها ناشی از طرح آزادی، برابری فردی و جمعی و وجوه مشروعیتی، ریشه در عقلانیت مندرج در گسترش نظام سرمایه‌داری دارد که هنوز در بسیاری از کشورهای جهان نهادینه نشده است و به همین دلیل نه‌تنها زمینه نارضایتی را فراهم می‌سازد بلکه توجیهی برای حکومت‌های خودکامه و از بین رفتن ساخت ملی، جمعی و گروهی خواهد شد. سه، زمان، مکان، بستر نهادی و مسایل فرهنگی ممکن است موضوعات حقوق بشری را متفاوت سازد. بر این اساس، باید رویه‌های موجود در جهان و مناطق مختلف مورد توجه قرار گیرد (Weston, 1984: 265). چهار، حقوق بشر اشاره به حقوقی دارد که بشر با تولد از آن برخوردار می‌شود. این حقوق خاص هر فرد مستقل است که با درک ویژگی‌های مشترک آن می‌توان به یک مخرج مشترک در مورد فرد و انسان دست یافت. اگر این فرض قابل قبول یعنی برداشت جمعی^۱ از حقوق بشر باشد، حقوق بشر در تعارض با حقوق گروهی^۲ قرار می‌گیرد. از آنجا که افراد در درون یک ساخت گروهی به دنیا

^۱. Collective Conception

^۲. Corporative Conception

می‌آیند، در درجه نخست باید الزامات گروهی خود را بپذیرند تا مشمول حمایت‌های حقوقی گروه موردنظر قرار گیرند. اما حقوق بشر به دنبال این است که گروه‌ها باید خود را طبق مبنای حقوق فرد مستقل و تنها در نظر گیرد. «حق گروهی می‌تواند جهانشمول باشد؛ حق تعیین سرنوشت ملی می‌تواند حق جهانشمول برای تمام کشورها باشد. این حق می‌تواند تمام بشریت را دربرگیرد زیرا همه در درون یک ملت زندگی می‌کنند. اما آنچه رخ می‌دهد حقوق بشر نیست بلکه به سادگی حق گروهی جهانشمول و جامع است» (Jones, 1999: 69). در واقع، آنچه منشور حقوق بشر سعی دارد آن را به عنوان حقوق بشر جهانی طرح کند، منشور حقوقی گروهی غربی است. پنج، این نکته آخر برای بحث ما در این مقاله بسیار حیاتی است. دموکراسی‌های لیبرال موجود که مبنای مشروعیت خود را در پذیرش حقوق بشر و تلاش برای تحقق آن می‌دانند، اما در تحقق حاکمیت مردم به معنی همه باید حکومت کنند، همه باید در تصمیم‌گیری‌های اساسی دخالت کنند، همه حکام باید در قبال حکومت‌شوندگان مسئول باشند، حکام باید نماینده حکومت‌شوندگان باشند و در نهایت حکام باید به نفع حکومت‌شوندگان عمل کنند (Donnelly, 1999: 616-617) موفق نبودند. در واقع هیچ حکومتی حتی حکومت‌های خودکامه عملکرد خود را برای مردم می‌دانند و می‌خوانند. آنچه امروزه دموکراسی رویه‌ای^۱ یعنی وجود سازوکار انتخاباتی، حق رأی و آزادی بیان خوانده می‌شود تنها ممکن است زمینه نقض حقوق بشر را کاهش دهد اما با تحقق حقوق بشر فاصله بسیاری دارد (Jones, 1999: 62) بر این اساس، شاید تلاش برای تقویت حکمرانی به جای حکومت اولویت مناسب‌تری باشد؛ هدفی که این مقاله به دنبال طرح آن است.

۲. نقش توسعه پایدار در تحقق حقوق بشر: بستر ساختاری

دومین محور فرضیه مقاله به بستر ساختاری شکل‌گیری توسعه پایدار اشاره دارد. موضوع توسعه یکی از مباحث بسیار مهمی بود که کشورهای غربی در قبال اردوگاه شرق و سوسیالیستی مطرح کرده و هدف این بود که با تحقق توسعه امکان بهتری برای کاهش اختلاف میان مناطق و گروه‌ها و فرهنگ‌های مختلف ایجاد گردد و این امر زمینه بیشتر همسویی و تبادل مناسب فرهنگی را در پی خواهد داشت. اما در دهه ۱۹۸۰، دو اختلاف اساسی بین توسعه و حقوق بشر پدیدار شد: نخست

^۱ Procedural Democracy

این که مشکل تعادل برابری بود به این معنی که برای تجمیع سریع سرمایه و افزایش سریع رشد، برابری توزیع باید فدا گردد و دیگری مشکل تعادل آزادی است یعنی برای کارآمدی و مبارزه ملی منسجم علیه عدم توسعه، حقوق و آزادی‌های سیاسی باید کنار گذاشته شود (Donnelly, 1999: 626-627). این موضوع در عصر جهانی شدن نیز تأثیرات خود را بر نظم بین‌الملل داشته و باعث چالش‌هایی نظیر نابرابری اقتصادی، کاهش مفهوم دولت و افزایش نقش شرکت‌های چندملیتی شده که تهدید جدی برای اجرای حقوق بشر بوده است (Singh, 2009: 165).

در واقع، تناقض‌نمای مهم در بحث توسعه پایدار این است که اگر توسعه تداوم نداشته باشد، زمینه تهدیدات جدی علیه حقوق بشر فراهم می‌گردد و اگر توسعه پیگیری نشود، توجه به توسعه باعث بی‌توجهی به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن خواهد شد (Aghaeizadeh, Ghasemi & Ghanbari, 2024). توسعه پایدار در اینجا سعی دارد تا از این تناقض‌نمای مهم یعنی تحقق حقوق بشر نیازمند وجود ساختار مناسب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است، پرهیز کند. زمانی که اوضاع اقتصادی و اجتماعی در یک جامعه با بحران مواجه است یا دولت در یک جامعه دچار ناکارآمدی است، امکان تحقق حقوق بشر با مشکلات بیشتری مواجه خواهد شد. پس در اینجا نقش دولت در تحقق توسعه پایدار اهمیت بسیاری خواهد داشت. این همان بحث نسل دوم حقوق بشر است که برای پرهیز از اختلافاتی که ممکن است شیرازه یک نظام سیاسی و حتی یک جامعه را از بین ببرد، دولت وارد عمل گردد و زمینه تحقق توسعه پایدار و رفع تناقضات آن را بر عهده گیرد. این موضوعی است که در بحث دولت رفاه مورد توجه از منظر اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد اما در اینجا تأکید بر تأثیر آن بر حقوق بشر است. در این راستا امروزه بحث از توسعه بشری پایدار می‌شود که شامل پنج محور مهم است: نخست توانمندسازی مردان و زنان برای انتخابی آزاد از گرسنگی و تقاضا؛ محرومیت‌زدایی و افزایش فرصت برابر برای مشارکت سیاسی است. دو، با تحقق بهزیستی افراد بشر به کمک یکدیگر، همکاری اجتماعی در راستای تحکیم همبستگی اجتماعی شکل خواهد گرفت. سه، برابری فرصت‌ها و قابلیت‌ها با امکان دسترسی آموزشی و نظام آموزشی برای همه افراد جامعه ایجاد گردد. چهار، تلاش برای پایدار نگه داشتن روندهای اقتصادی و اجتماعی برای پرهیز از فقر و محرومیت ضروری است زیرا زمینه کاهش نقض حقوق بشر را در پی خواهد داشت. در نهایت، امنیت زیستن به دور از هراس، بیماری، رکود و مرگ ناگهانی است (Donnelly, 1999: 626-627) که ضرورت ورود دولت و حمایت از این بستر و ساختار را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و این تنها برای مردم مهم نیست بلکه برای مشروعیت و کارآمدی

خود دولت نیز ضروری است و به همین دلیل باعث مشروعیت‌بخشی نظام‌های سیاسی خواهد شد. به همین دلیل با گذر از حکومت کردن به سوی حکمرانی و مشارکت افراد در ایجاد برابری و توسعه پایدار و افزایش امنیت، زمینه همکاری و همبستگی جامعه را افزایش خواهد داد. در واقع، در این صورت تناقض‌نمای توسعه و حقوق بشر رفع می‌گردد و توسعه باعث افزایش معیارهای حقوق بشر خواهد شد و حقوق بشر هم به پایداری توسعه منجر خواهد شد و با این کار مشروعیت نظام سیاسی هم افزایش می‌یابد.

۳. امنیت انسانی مبنای حکمرانی امنیتی

به یک معنی، امنیت انسانی اشاره به وجه امنیتی حقوق بشر دارد. در یک تعریف وسیع، امنیت انسانی «یعنی آزادی از هراس، آزادی از نقاضا و حقوق و آزادی‌های مثبت و منفی مرتبط با نیازهای انسانی است» (Newman, 2010: 77-94). امنیت به شکل سنتی در قالب امنیت ملی معنا می‌یابد. هدف از امنیت ملی یا دولتی عمدتاً مبتنی بر مشروعیت حاکم بر کنترل دولت بر سرزمین، استقلال دولت و مورد شناسایی قرار گرفتن توسط دولت‌های دیگر است و نقش شهروندان تنها حمایت از این نظام است. اما امنیت انسانی مبتنی بر حمایت از مردم است. امنیت انسانی نه تنها به وجه امنیت دولتی اشاره دارد بلکه معیار مناسبی برای مشروعیت یک نظام سیاسی بر اساس حقوق بشر و رفاه شهروندان است. این معنای حاکمیت مشروط^۱ مبتنی بر امنیت انسانی است.

امنیت انسانی وجه امنیتی حقوق بشر است. همچنان که حقوق بشر از سه نسل حقوق صحبت می‌کند، امنیت انسانی نیز در تناظر با حقوق بشر از سه نوع امنیت بحث می‌کند: نخست حمایت از مردم و حقوق و آزادی‌های اساسی آنها، دوم، توانمند کردن افراد و نهادها برای غلبه بر طیف وسیعی از محرومیت‌ها و سوم، حمایت از تولدایی‌های مردم برای تأمین آموزش و اطلاعات، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و امنیت اجتماعی است (Agata, 2005: 12-13). امنیت انسانی طیف وسیعی از موضوعات از جمله تهدیدات فیزیکی، دستیابی به کیفیت قابل قبول زندگی، تضمین حقوق اساسی بشر، حاکمیت قانون، حکمرانی خوب، برابری اجتماعی، حمایت از شهروندان در اختلافات و توسعه پایدار را شامل می‌شود. اما مهمترین مشکلی که در اینجا در ارتباط با امنیت انسانی مطرح است، این

^۱. Conditional Sovereignty

است که این طیف از موضوعات و تنوع وسیع مباحث چگونه قابل پیاده‌سازی است. آیا حکومت‌ها می‌توانند به این همه موضوعات رسیدگی کنند؟ اگر حداقل بخشی از حکومت‌ها دارای این قابلیت باشند، بخش زیادی از کشورهای جهان از این قابلیت برخوردار نیستند. در واقع، تأمین حقوق بشر، توسعه پایدار و امنیت انسانی، نیازمند سبک جدیدی از حکمرانی یا حکمرانی خوب در حوزه امنیتی است که از آن به حکمرانی امنیتی تعبیر می‌شود و ادامه تلاش بر این است که به آن پرداخته شود. موضوعی است که بیشتر در جهان پس از جنگ سرد مورد توجه قرار گرفته است.

۴. بایسته‌های حقوقی حکمرانی امنیتی: اصول، بازیگران و فرایند

حکمرانی امنیتی مفهومی نسبتاً جدید و نوظهور در حوزه مطالعات امنیتی است. علت شکل‌گیری این مفهوم ناشی از تحول در بستر و ساختار مباحث امنیتی پس از جنگ سرد است به گونه‌ای که نیاز است برای پاسخ‌گویی مناسب به تهدیدات، چابکی و کارآمدی سازمانی و شفافیت و پاسخگویی، گرایش به سوی حکمرانی امنیتی را افزایش داده است. این تحول مهم در بستر و ساختار مطالعات امنیتی به دلایلی چند ضروری است: نخست این که گرایش عمومی در مطالعات امنیتی از سطح دولتی به سطح جامعه است. لذا در عصر جدید ما شاهد اهمیت و افزایش نقش بازیگران غیردولتی فراملی و فروملی هستیم. این به معنی نابودی سازه ملی برای پاسخگویی به تهدیدات نیست بلکه منظور این است که تهدیدات نوظهور غیردولتی عمده‌تاً نیازمند راهکارهای غیردولتی در کنار ساختار متمرکز دولتی است. این موضوع در عین حال ممکن است معنای کاهش حاکمیت ملی همانند تلقی رایج مطلق از حاکمیت در گذشته را به ذهن متبادر سازد، اما منطق این برداشت این است که در شرایط تهدیدات غیردولتی یا فرادولتی، توجه صرف به ساختار دولتی جوابگوی رفع تهدیدات نیست. این امر شامل دولت‌های کارآمد نیز می‌شود و این فرایند نشان از این دارد که سازه‌های دولتی ناکارآمد یا ضعیف و نامشروع از مسایل و مشکلات امنیتی بیشتری برخوردارند.

تحول دوم به واسطه گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل است. عصر بازی با حاصل جمع جبری صفر به سر آمده و مسایل امنیتی دیگر به معنای نفع یکی به ضرر دیگری معنی ندارد؛ بلکه امروزه بازی با حاصل جمع مضاعف یعنی سود یکی ممکن است در عین حال به سود دشمن نیز باشد. در این شرایط ممکن است برخی از مسایل و مشکلات از طریق فرایندهای غیردولتی نظیر سازوکارهای اقتصادی قابل جبران باشد.

تحول سوم ما شاهد نوعی گذار از مرجع امنیت ملی به مراجع جدید و نوظهور هستیم. برای مثال حفظ و تداوم ساخت دولت در بسیاری از کشورهایی که شاهد ناکارآمدی و ضعف ساختار سیاسی هستیم، چندان وافی به مقصود نیست. دولت در شرایط ناکارآمدی و عدم مشروعیت ممکن است نه تنها هزینه‌های عمومی جامعه را افزایش دهد، بلکه خود به پدیده ضدامینیتی بدل گردد.

تحول چهارم پیچیده‌تر شدن و پراکنده‌تر شدن نظام امنیتی پس از جنگ سرد است. گرایش به همکاری در این نوع نظام از رقابت بیشتر است و رقابت از خصومت مفیدتر است. در این شرایط نوعی مشارکت و همکاری و تقسیم مسئولیت و توزیع وظایف بهتر می‌تواند اهداف و مسایل امنیتی را پاسخ دهد. بر این اساس مطالعات امنیتی «خصوصی»، «محلی» و «بخشی» می‌تواند جوابگوی بسیاری از نیازهای امنیتی باشد (Krahmann, 2003: 12).

تحول پنجم انتشار فناوری‌های پیشرفته و افزایش میزان و حجم و سرعت تهدید و فرصت به صورت هم‌زمان است. شاید به یک معنی تمام تحولات دیگر در حوزه امنیتی تابع تحول در حوزه فناوری باشد که به سرعت در حال گسترش و به‌روز شدن است. بر این اساس، مطالعات امنیتی باید خود را با تحولات جدید فناوری به‌هنگام سازد و گرنه با مشکل تأخر و غافلگیری مواجه خواهد شد. تحول ششم، افزایش کشمکش‌های آشوب‌ساز و گذر از حوزه نظامی به حوزه‌های غیرنظامی است. امروزه جنگ داخلی، جرایم سازمان‌یافته، تروریسم و بیماری‌های واگیردار بیشتر از جنگ بین‌دولتی صدمه و ضرر می‌رساند (Buzan & Hense, 2009: 152-164).

بر اساس زمینه‌های جدیدی که در جهان پس از جنگ سرد پدیدار شده، در اینجا نخست ضروری است بین دو مفهوم دولت و حکمرانی^۱ تمایز قایل شد. دولت^۲ در هر جامعه مظهر مصلحت عمومی است و هدف دولت در سه وجه کلی تعریف می‌شود: مدیریت، هدایت و بسترسازی و در نهایت دولت مبتنی بر فرهنگ است. در حوزه مدیریت موضوع امنیت ملی بیشترین موضوعیت را دارد. در حوزه هدایت و بسترسازی، ابعاد اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی مدنظر است و در حوزه دولت فرهنگی مرجع امنیت، اجتماع به معنای کلی است. در حوزه امنیت ملی دولت دارای حق (مجازات و

^۱. State & Governance

^۲. دولت از حکومت گسترده‌تر است، واحدی پایدار و حتی همیشگی است اما حکومت، موقتی و وسیله‌ای است که با آن اقتدار دولت عملی می‌شود.

قانونگذاری و ضمانت اجرا) و وظیفه نظم و امنیت است و در حوزه ابعاد اجتماعی، کارکرد دولت مبتنی بر خیر (روال اجتماعی و همبستگی ملی) است.

نوع سوم دولت یعنی دولت فرهنگی نسبت نزدیکی با حکمرانی امنیتی دارد و در همین نکته، تمایز مفهومی دولت و حکمرانی امنیتی روشن خواهد شد. در شکل متعارف مطالعات امنیتی، دولت هم مرجع امنیت^۱ و هم مجری امنیت^۲ است. بر این اساس، حفظ دولت توسط دولت در مدار اصلی مطالعات امنیتی قرار می‌گیرد. بزرگترین مشکل این سازه این است که دولت ممکن است از این حق ویژه بهره‌برداری خاص نماید به گونه‌ای که دولت در مواقعی به‌ویژه بحرانی به واسطه داشتن ابزار قهر و زور نه تنها به حافظ امنیت بدل نگردد بلکه خود نخستین مانع آن باشد که از آن به امنیتی شدن^۳ تعبیر می‌شود. برای پرهیز از این حق ویژه و جلوگیری از اشتباه استراتژیک دولت در شرایط حساس که ممکن است شیرازه دولت را با مشکل مواجه سازد، حکمرانی امنیتی می‌تواند در دستورکار قرار گیرد. حکمرانی امنیتی لزوماً به معنای گذر از امنیت ملی نیست بلکه ضمن قبول و پذیرش امنیت ملی سعی دارد تا به نوعی از کنترل دولتی تا خودتنظیمی را در دستورکار خود قرار دهد. در شکل دولتی امنیت، هدف کنترل متمرکز مسایل امنیتی است و در حکمرانی امنیتی هدف هماهنگی روابط اجتماعی در غیاب اقتدار منسجم در سطوح فروملی، فراملی و بین‌المللی است. یکی از بهترین تعاریف در این زمینه که با مطالعات امنیتی تطابق دارد، برنامه توسعه سازمان ملل^۴ است که «حکمرانی کاربرد اقتدار اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور حکومت در تمام سطوح است و شامل سازوکار، فرایند و نهادهایی می‌شود که از طریق آن شهروندان و گروه‌ها منابع را تجمیع، حقوق قانونی را اعمال، از الزامات‌شان آگاهند و در نهایت تفاوت و اختلاف‌شان را میانجیگری می‌کنند» (UNDP, 1997: 22). حکمرانی امنیتی در اینجا سه بعد و چهار سطح بسیار مهم دارد: بعد افقی و عمودی امنیت، بعد دولتی و غیردولتی، بعد نظامی و غیرنظامی و در چهار سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی (Musarrat, Afzal & Azhar, 2013: 79).

امروزه حتی از مفهوم پیچیده‌تر حکمرانی همکاری‌جویانه^۵ نام برده می‌شود که اشاره به توزیع مشارکت انواع بازیگران (طرف‌ها، نهادها و ذی‌نفع‌ها) در منافع، تصمیم‌گیری و پیشنهادات است. هدف در این

¹. Referent of Object

². Executive

³. Securitization

⁴. UNDP

⁵. Collaborate Governance

کار اتخاذ تصمیم‌گیری جمعی و انجام مشترک کارها برای تقسیم مسوولیت شکست یا پیروزی و منفعت است. اگر تنها یک گروه سیاسی و تصمیم‌گیر در مسایل مختلف تصمیم‌گیرنده نهایی باشد، ممکن است در صورت بروز بحران و نادرست بودن تصمیم اتحاد و سازوکار منسجم داخلی دولت دچار درگیری و اعوجاج شود و به جای پرداختن به بحران بیرونی با اختلافات داخلی مواجه گردند. بر این اساس، حکمرانی همکاری‌جویانه می‌تواند از نظر مشاوره عمومی و مشارکت، طیفی از عدم مشارکت مستقیم (اجتماعی که از هر تصمیم اتخاذی مطلع نیست)، مطلع (مشارکت در برنامه، مسایل، گزینه‌ها و راه‌حل‌ها)، مشاوره (کسب بازخورد عمومی از تحلیل، بدیل‌ها یا تصمیم‌ها)، اشتراک جمعی (مشارکت با عموم در توسعه راه‌حل، تعریف راه‌های ترجیحی و تصمیم‌گیری)، توانمندسازی (جای دادن تصمیم‌گیری نهایی در حوزه عمومی) را شامل گردد (Ball, Bouta & De Goor, 2003: 31-32).

اصول کلیدی آن عبارت است از: هدف حکمرانی امنیتی کمک به حکومت در ایجاد چارچوب و استراتژی برای اصلاح نهادی، حمایت از رهبران برای توسعه فرایندهای ابتکاری و نظام مدیریتی نظام‌مند و پیچیده، حمایت از ظرفیت‌سازی در تحلیل سیاست‌ها و مدیریت بودجه‌ریزی، ایجاد فضای امن و بی‌طرفانه برای مباحث حوزه عمومی در مورد امنیت و در نهایت کمک به جامعه مدنی برای توسعه ظرفیت مشارکت در مباحث امنیتی است (Hanggi & Tanner, 2005: 15). در این چارچوب اصول کلیدی حکمرانی امنیتی عبارتند از: نخست، سازمان‌های بخش امنیتی به‌ویژه در دستگاه‌های امنیتی به مقامات دولتی و مدنی مشخص پاسخگو هستند. دو، سازمان‌های بخش امنیتی مطابق با قانون بین‌المللی و قانون اساسی داخلی عمل کنند. سه، اطلاعات مرتبط با برنامه‌ریزی و بودجه بخش امنیتی به‌طور گسترده قابل دسترس برای عموم مردم باشد و رهیافت جامع و منظم برای مدیریت منابع دفاعی طراحی گردد. چهار، روابط مدنی — نظامی باید سامان‌دهی و تعریف شود. پنج، مقامات مدنی ظرفیت اعمال کنترل و پایش بر عملیات و هزینه‌های دستگاه‌های امنیتی را داشته باشند. شش، کارکنان بخش امنیتی آموزش تخصصی مناسب در حوزه کاری خود داشته باشند. هفت، اولویت صلح و حل اختلاف در دستورکار تمام بخش‌های امنیتی باشد (Krahmann, 2003: 13). به عبارت دیگر، تلاش برای سیاست بیشتر و امنیت کمتر است.

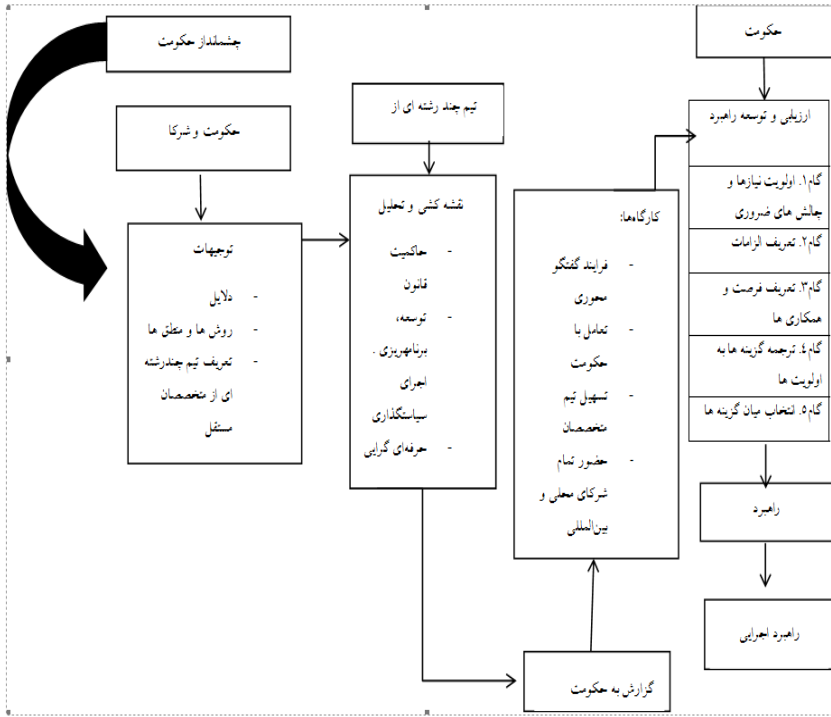
بازیگران مؤثر در حکمرانی امنیتی عبارتند از: نخست، سازمان‌های اداری صاحب صلاحیت برای کاربرد زور^۱ مانند نیروهای مسلح، پلیس، نیروهای شبه‌نظامی، انتظامی، سرویس‌های اطلاعات مخفی (از جمله سرویس‌های نظامی و غیرنظامی)، سرویس‌های مخفی، گارد ساحلی، گارد مرزی، مقامات بازرسی، واحدهای امنیتی ذخیره یا محلی، نیروهای دفاع شهری، گارد ملی، گارد ریاست جمهوری. دو، مدیریت مدنی و بدنه‌های مسئول^۲ مانند رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، دستگاه‌های مشاوران امنیت ملی، کمیته‌های پارلمانی، وزرای دفاع، کشور و خارجه، مدیریت‌های مالی و دستگاه‌های ارتباط مردمی. سه، دستگاه‌های قضایی و امنیت عمومی مانند قوه قضاییه، وزرای دادگستری، زندان‌ها، بخش‌های بررسی جنایی و سرویس‌های بازداشت، دادستان‌ها، سرویس‌های تنبیهی، نظام دادگستری محلی و سنتی. چهار، بازیگران بخش امنیتی فاقد مجوز مانند ارتش‌های آزادیبخش، ارتش‌های چریکی، شبه‌نظامیان سنتی، شبه‌نظامیان احزاب سیاسی و شرکت‌های خصوصی. پنج، بازیگران بخش جامعه مدنی مانند سازمان‌های تخصصی از جمله اتحادیه‌های تجاری، سازمان‌های تحلیل پژوهشی و سیاست‌گذاری، سازمان‌های عمومی، رسانه‌ها، سازمان‌های مذهبی، سازمان‌های غیردولتی و بخش عمومی (Cathers, 2004: 12).

در فرایند سیاست‌گذاری یک خط سیر شش مرحله‌ای به‌طور معمول در بررسی حکمرانی امنیتی مورد توجه می‌باشد: در مرحله نخست بازنگری سیاست‌گذاری به معنی بازنگری برنامه‌ریزی فنی و اجرایی به‌طور دوره‌ای؛ مرحله دوم بسیج و اختصاص منابع مانند آماده‌سازی بودجه‌های دفاعی و اطلاعاتی؛ مرحله سوم، اجرای فعالیت‌های برنامه‌ریزی‌شده و آرایش نیروها؛ مرحله چهارم، نظارت بر فعالیت‌ها و بررسی هزینه‌ها؛ مرحله پنجم ارزیابی و حساسی مؤثر و مفید فعالیت‌ها، نتایج و ارایه گزارش مناسب و در نهایت مرحله ششم برنامه‌ریزی راهبردی با توجه به مرور محیط امنیتی و ایجاد چارچوب‌های راهنمای امنیت ملی و دفاعی. (مدل ۱)

^۱. Organizations Authorized to Use Force

^۲. Civil Management and Oversight Bodies

مدل ۱- چارت ارتباط سیاستگذاری و برنامه‌ریزی امنیتی



(Buffred, 2006: 12)

این فرایند سیاستگذاری باید در بستر عمومی اعم از سیاسی، روانی و اجتماعی، هنجارین، نهادی، جامعه‌ای، اقتصادی و ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار گیرد. (جدول ۱)

جدول ۱- فرایند سیاستگذاری

نوع فعالیت	بسترها
کمک به تقویت و ایجاد دستگاه‌های نظارتی نظیر اداره عمومی حسابرسی، کمیسیون پلیس، کمیسیون حقوق بشری، حمایت از گفت‌وگوی ملی در مورد مسایل مرتبط با حکمرانی امنیتی، تشویق ارزیابی‌های امنیت ملی مشارکتی	در بسترهای سیاسی (۱) در جایی که ظرفیت مقامات مدنی برای اعمال کنترل و نظارت بر دستگاه امنیتی ضعیف است.

<p>فراهم کردن آموزش تخصصی برای دستگاه‌های امنیتی متناسب با هنجارهای جامعه، آموزش غیرنظامیان در امور امنیتی</p>	<p>۲) در جایی که مسئولیت‌پذیری دستگاه‌های امنیتی ناکافی است.</p>
<p>تلاش برای پاسخگویی مقامات، تلاش برای اصلاح ساختاری</p>	<p>۳) در جایی که قدرت متمرکز است، تلاش برای مشارکت مورد مخالفت قرار می‌گیرد، مقامات نشان می‌دهند که نسبت به حاکمیت قانون بی‌علاقه هستند.</p>
<p>تلاش برای کاهش خشونت در داخل، کاهش دسترسی به سلاح توسط همه طرف‌ها</p>	<p>۴) در جایی که تمایل به حل اختلاف با زور در داخل و بدون جنگ در خارج دارد.</p>
<p>تلاش برای مذاکره صلح، حمایت از تلاش‌های غیرنظامی پس از اختلاف و درگیری، آموزش غیرنظامیان</p>	<p>۵) در جایی که کشورها درگیر در جنگ هستند.</p>
<p>حمایت از تمهیدات اطمینان‌بخش، آموزش نیروهای امنیتی برای رفتار مدنی</p>	<p>در بستر روانی و اجتماعی (۱) در جایی که غیرنظامیان در تعامل با دستگاه امنیتی مشکل دارند.</p>
<p>الزام به پاسخگویی، ایجاد شوراهای پلیس، شناخت علل اصلی عدم پاسخگویی</p>	<p>۲) در جایی که عدم پاسخگویی باعث ناامنی در درون کشور یا اجتماعات خاص می‌شود.</p>
<p>حمایت از بازنگری چارچوب قانونی، حمایت از تلاش‌های داخلی برای حاکمیت قانون</p>	<p>در بستر هنجاری که مبنای قانونی پاسخگویی دستگاه امنیتی به درستی توسعه نیافته است.</p>
<p>کمک به توسعه و اجرای سیاستگذاری امنیتی جنایی، حمایت از تلاش برای غیرنظامی کردن پلیس، حمایت از غیرسیاسی کردن نظام قضایی</p>	<p>در بستر نهادی (۱) که نهادهای اساسی نظیر نظام دادگستری کیفری توسعه ناکافی داشتند.</p>
<p>تعریف نیازها و اهداف کلیدی بخش امنیتی، اختصاص منابع کمیاب، تضمین کاربرد مؤثر و مفید</p>	<p>۲) در جایی که نظام مدیریت مالی شفاف نیست.</p>

حمایت از همگرایی بخش امنیتی برای پاسخگو بودن، حمایت از فعالیت‌های ضدفساد، کمک به توسعه گروه‌های غیردولتی برای نظارت بر بودجه‌های امنیتی

در بستر اقتصادی که دستگاه‌های امنیتی از امتیاز دسترسی از منابع حکومتی برخوردارند.

حمایت از توسعه ظرفیت پلیس منطقه‌ای، تشویق توسعه سازوکار امنیت منطقه‌ای

در بستر ژئوپلیتیک (۱) که جرایم فرامرزی مسئله عمده است.

تشویق گفت‌وگوی منطقه‌ای درباره مسایل امنیتی

(۲) تنش‌های منطقه‌ای مسابقه تسلیحاتی را دامن می‌زند و توجیه اختصاص منابع مالی را برای دستگاه‌های امنیتی فراهم می‌سازد.

تلاش برای کاهش دسترسی به تسلیحات

(۳) در جایی که کشورهای همسایه به دنبال بی‌ثباتی حکومت برای مثال از طریق تسلیح مخالفان است.

(Buffred, 2006: 12)

نتیجه‌گیری

در یک فرایند تاریخی و ساختاری طولانی و با توجه به تحولات نظام بین‌الملل، دو تحول مهم در ساخت سیاسی دولت رخ داده است: نخست گرایش به حکمرانی خوب در قبال حکومت کردن و دیگری گرایش به نظارت و کنترل عمومی بر نظام سیاسی برای اطمینان از بهبود کارکردهای سیاسی است. این دو تحول مهم، ریشه در مفهوم حقوق بشر دارد که به دنبال تنظیم مناسب سازوکار سیاسی برای زیست مناسب انسانی است. در این فرایند نخست تغییر توجه حکومت به حقوق و آزادی‌های سیاسی و شهروندی افراد مورد تأکید قرار گرفت. سپس برای تأمین بهتر حقوق بشر ضروری بود تا ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه زمینه رشد و توسعه را برای افزایش امکانات زیست انسان فراهم سازد. تداوم این ساختارهای اجتماعی و اقتصادی، توسط دولت می‌تواند در راستای بهبود زیست بشر مناسب باشد. امروزه این نوع زیست مناسب به امنیت انسانی تعبیر می‌شود. پس این خط سیر بررسی

مفهوم حقوق بشر که در وجه امنیتی به امنیت انسانی منتهی شده، نیازمند گرایش به حکمرانی و بهبود و تنظیم کارکردهای امنیتی حکومت است.

بر همین اساس، مباحث حقوق بشر مبنای مشروعیت بخشی و در عین حال کارآمدی نظام سیاسی شده است؛ به عبارت دیگر، اگر قرار است یک نظام سیاسی امکان بهتری برای تأمین حقوق بشر و افزایش کارآمدی و مشروعیت خود فراهم سازد، باید حکمرانی خوب را در همه حوزه‌ها به‌ویژه در حوزه امنیتی گسترش دهد. مفهوم حکمرانی امنیتی یکی از محورهای حکمرانی خوب^۱ است. هدف کلی این نوع حکمرانی مشارکت فعال جامعه مدنی در حفظ امنیت، کنترل مدنی بر بخش امنیتی برای ایجاد نوعی امنیت مدنی، ایجاد فرهنگ استراتژیک عمومی در جامعه، بررسی میزان کارآمدی نهادهای امنیتی و نظامی، حاکمیت قانون در مراکز امنیتی و نظامی و شفافیت و اجماع راهبردی در تمامی حوزه‌های اجتماعی است. این کار نه تنها نوعی پدافند غیرعامل^۲ در جامعه برای عمومی کردن امنیت در جامعه است بلکه مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی را بالا می‌برد و اطمینان از فرایند درست و پاسخگوی دستگاه امنیتی در جامعه پدید می‌آید. در چنین جامعه‌ای سازوکار مسایل امنیتی فراگیر، مورد اجماع و پذیرفته شده است. در عین حال دستگاه‌های امنیتی، انتظامی و نظامی نیز روند خوداصلاحی، پاسخگویی و کارآمدی را در درون خود نهادینه خواهند کرد. در چنین جامعه‌ای امنیت در بهترین حالت نهادینه می‌گردد و آن چیزی که امروزه امنیت ایجابی است جای امنیت سلبی را خواهد گرفت. همچنین با استقرار حکمرانی امنیتی کارکرد دولت در جامعه نه تنها سالم‌انمند می‌گردد بلکه هزینه عمومی به واسطه حضور عمومی جامعه کاهش می‌یابد و در نهایت این وضعیت به نفع حوزه عمومی است. حکمرانی امنیتی می‌تواند در حوزه‌های جغرافیایی، کارکردی، توزیع منابع، منافع، هنجارها، تصمیم‌گیری و اجرای سیاست و به یک معنی حوزه سیاستگذاری امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد. حکمرانی امنیتی می‌تواند در بهبود سامانه‌های دفاعی، بهبود هماهنگی عملیاتی، همگرایی راهبردی و حفاظت از منابع و استحکامات کشور مؤثر باشد. لذا با طراحی و عمومی کردن حکمرانی امنیتی در هر کشور به نوعی امنیت به کالای عمومی^۳ بدل خواهد شد که هدف غایی آن زیست مناسب انسانی است. در این شرایط حکمرانی تهدیدی علیه آزادی نیست و آزادی نیز عامل نقض حاکمیت ملی نخواهد بود و بسیاری از مسایل و مشکلاتی که این دو حوزه در رابطه با یکدیگر داشتند، برطرف

1. Good Governance

2. Passive Defense

3. Public Good

خواهد شد. دولت ضامن حقوق و امنیت انسانی است و مردم تقویت‌کننده و مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی خواهد بود. این موضوع در واقع همان مفهوم مترقی است که در اصل ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن پرداخته شده است: «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

References

- Aghaeizadeh, S., Ghasemi, V. & Ghanbari, A. (2024). Critique of the Model of Good Governance with Emphasis on the Concept of Social in Equality World. *World Politics*, 12(4), 189-219. doi: 10.22124/wp.2021.19692.2842 [In Persian]
- Agata, S. (2005). Human Security: Theory and Practice. *St. Anthony's International Review*, 1(2), 11-23. Accessed 20/10/2023, from <https://www.ingentaconnect.com/content/stair/stair/2005/00000001/00000002/art00003#expand/collapse>.
- Ball, N., Bouta, T. & De Goor, L. (2003). *Enhancing Democratic Governance of the Security Sector; An Institutional Assessment Framework*. Clingendal Institute for the Netherland Ministry of Foreign Affairs.
- Buffield, J. S. (2006). Security Institutions; Rules, Tools, Schools, or Fools? In Rhodes, R. A. and Binder, S. & Rockman, B. A. (Eds.) *The Oxford Handbook of Political Institutions*. New York: Oxford University Press.
- Buzan, B. and Hense, L. (2009). *The Evolution of International Security*. London: Cambridge University Press.
- Cathers, T. (2004). *Democracy and Human Rights; Policy Allies or Rivalries? Essay on Democracy Promotion*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Donnelly, J. (1999). Human Rights, Democracy and Development. *Human Rights Quarterly*, 21(3), 608-632. Accessed 19/10/2023, from <https://www.jstor.org/stable/762667>
- Hanggi, H. & Tanner, F. (2006). *Promoting Security Sector Governance, in Promoting Security Sector Governance in the EU's Neighborhood*. European Institute for Security Studies (EUISS).
- Jones, P. (1999). Human Rights, Group Rights and People's Rights. *Human Rights Quarterly*, 21(1), 80-107. Accessed 19/10/2023, from <https://www.jstor.org/stable/762667>
- Krahmann, E. (2003). Conceptualizing Security Governance. *Cooperation and Conflict*, 38(1), 5-26. Accessed 14/10/2023, from <https://www.jstor.org/stable/45083967>
- Musarrat, R., Afzal R. & Azhar M. S. (2013). National Security and Good Governance: Dynamics and Challenges. *Journal of Public Administration*, 3(1), 177-186. Accessed 20/10/2023, from

<https://citeseerx.ist.psu.edu/document?repid=rep1&type=pdf&doi=c100a9f6d6d387348fcd768da3ac8600fcb6ab77>

Newman, E. (2010). Critical Human Security Studies. *Review of International Studies*, 36(1), 77-94. doi: <https://doi.org/10.1017/S0260210509990519>

Singh, A. K. (2009). Quest of Human Rights in Globalizing World. *The Indian Journal of Political Science*, 70(1), 165-174. Accessed 20/10/2023, from [https://scholar.google.com/scholar?q=-+Singh,+A.+K.+\(2009\).+Quest+of+Human+Rights+in+Globalizing+World.+The+Indian+Journal+of+Political+Science&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar](https://scholar.google.com/scholar?q=-+Singh,+A.+K.+(2009).+Quest+of+Human+Rights+in+Globalizing+World.+The+Indian+Journal+of+Political+Science&hl=en&as_sdt=0&as_vis=1&oi=scholar)

UNDP (1997). *Governance for Sustainable Human Development*. UNDP Policy Document, New York.

Weston, B. (1984). Human Rights. *Human Rights Quarterly*. 6(3), 257-283. Accessed 14/10/2023, from <https://www.studocu.com/en-za/document/university-of-the-free-state/human-rights-law/1616604595416-burns-h-weston/15216716>